

نگاهی به رشد فزاینده آسیب‌های اجتماعی در ایران

دکتر حمیدرضا جلائی پور<sup>۱</sup>

شهریور ۱۳۸۷

در حال حاضر جامعه‌ی ایران همچون سایر جوامع مدرن از یک طرف از زمینه‌های توانایی بخش برای تغییر مؤلفه‌های نامطلوب خود برخوردار است<sup>۲</sup> و از طرف دیگر با کژی‌ها و بدقواره‌گی‌های جدی روبرو است. یکی از این کژی‌ها «تراکم آسیب‌های اجتماعی» در جامعه‌ی ایران است که توجه هر علاقمند به سرنوشت ایران را به خود معطوف می‌کند. هدف این نوشته توضیح توانایی‌های جامعه‌ی ایران نیست بلکه مقصود آن این است که: اولاً فهرستی اجمالی از معضلات و آسیب‌های اجتماعی ایران ارائه دهد و ثانیاً سه توضیح تحلیلی درباره‌ی این آسیب‌ها ارائه کند. محدودیت فضا و کلی بودن پرسش به نگارنده این اجازه را نمی‌دهد که به تفصیل و با طرح جزئیات نظری و تجربی به موضوعات اشاره شده بپردازد و در این جستار به ناچار به طرح چارچوب بحث و ذکر توضیحات کلی در این باب اکتفا می‌کنیم. امیدوارم این توضیحات به کندوکاوهای دقیق‌تر در این زمینه دامن بزند، و علاقه به عمل اصلاحی و ترمیمی را در زمینة کاهش آسیب‌های اجتماعی (هم در سطح مسؤولین دولتی و هم فعالان عرصه‌ی مدنی جامعه) افزایش دهد.

### فهرستی از معضلات و آسیب‌های اجتماعی

هم اکنون که با کمبود پیمایش‌های استاندارد علمی در زمینه‌ی شناسایی آسیب‌های اجتماعی در سطح ملی روبرو هستیم و هر محقق ناگزیر است بر اساس تجربیات و مطالعات خود معضلات و آسیب‌های اجتماعی ایران را فهرست کند. نگارنده بر اساس شواهد و قرائن موجود، مشاهدات و اطلاعاتش، معضلات و آسیب‌های اجتماعی جامعه ایران را به ترتیب زیر اولویت‌بندی می‌کند:

(۱) اولین معضل، ضعف مراعات قواعد اخلاقی در اغلب سطوح روابط اجتماعی است. در سطح کلان برای نمونه می‌توان به رفتارهای غیراخلاقی دولت با جامعه (مثل دروغ‌گویی با آمار) و رفتارهای غیراخلاقی جامعه با دولت (مثل فرار از مالیات واقعی) اشاره کرد. در سطح خرد نیز رعایت قواعد اخلاقی در بین اعضای خانواده، همسایه‌ها، همکاران، دوستان، هم شهری‌ها و هم‌وطنان ضعیف است. اغلب مطالعات موجود «رواج

<sup>۲</sup> بعنوان مثال پاره‌ای از این زمینه‌های توانایی بخش عبارتند از: شهری‌شدن بیش از هفتاد درصد جمعیت؛ نفوذ سازوکارهای کارآمدتر در معیشت روستاییان؛ باسواد شدن اکثریت مطلق جمعیت جوان کشور؛ حدود ده میلیون از افراد جامعه تحصیلات عالی و میلیون‌ها نفر دارای تخصص عملی در رشته‌های مختلف شغلی هستند؛ توانایی‌های جامعه در قلمرو بهداشت و درمان رشدی فزاینده داشته است و بیش از هفتاد درصد جمعیت ایران می‌توانند از امکانات بهداشتی و درمانی به طور مؤثر استفاده کنند؛ جامعه صنعتی شده است و کثیری از نیازهای فنی خود را تأمین می‌کند؛ بخش‌های مختلف شهری و روستایی از طریق گسترش جاده‌های ارتباطی زمینی، هوایی و رسانه‌های جمعی خصوصاً رادیو و تلویزیون، روزنامه‌ها و سایر امکانات اطلاعاتی و ارتباطی، به هم متصل شده است؛ وسایل حمل و نقل قادرند میلیون‌ها نفر از مردم و میلیون‌ها تن کالا را در طول روز و هفته از فواصل دور جابجا کنند؛ تقریباً تمام مردم ایران می‌توانند با یک زبان (زبان فارسی) با یکدیگر صحبت کنند، بخوانند و بنویسند؛ سازمان‌های اداری برای اغلب نیازهای پایه شهروندان (از آب و برق و فاضلاب گرفته تا آموزش عالی) ارائه خدمات می‌کنند؛ دستگاه‌ها و شبکه‌های امنیتی و اطلاعاتی توان تأمین امنیت در سراسر کشور را دارند؛ زنان به‌عنوان نیمی از جامعه به‌طور جدی وارد عرصه عمومی شده‌اند؛ روند فزاینده‌ی پیچیده شدن تقسیم کار اجتماعی و تمایزیابی نهادها در ایران، همچون سایر کشورهای در حال نوسازی در جریان است؛ اکثریت مردم ایران علاقه دارند زندگی بهتری داشته باشند و مثل یک قرن پیش تقدیرگرا نیستند.

بی‌اعتمادی» گسترده در جامعه ایران را تأیید می‌کنند. یکی از دلایل رواج بی‌اعتمادی همین ضعف مراعات قواعد اخلاقی است. روشن است که زندگی در فضای بی‌اعتمادی، زندگی‌ای ناآرام و تنش‌زا است - چنان‌چه اکثر ایرانیان آن را تجربه می‌کنند.

(۲) دومین آسیب درصد بالای فقرا است که جمعیتی بین ده تا پانزده میلیون را در برمی‌گیرد. اگرچه پس از انقلاب روند کلی رشد فقر کاهش داشته، ولی چون جمعیت دوبرابر شده همچنان بالا بودن تعداد فقرا نگران‌کننده است. خصوصاً اگر علت بسیاری از آسیب‌های اجتماعی دیگر را همین فقر بدانیم، این تعداد فقرا همه را نگران می‌کند. به عبارت دیگر عامل آسیب‌زا و جرم‌زای فقر در جامعه همچنان حضور پررنگی دارد.

(۳) سومین آسیب اجتماعی معضل اعتیاد است. اگر حد وسط آمارهای موجود را مبنا قرار دهیم و جمعیت معتاد را دو میلیون و نیم در نظر بگیریم و این عدد را در ۴ یا ۵ نفر، متوسط تعداد اعضای خانواده، ضرب کنیم، آنگاه می‌توان مدعی شد که حداقل ده میلیون نفر از مردم جامعه ما درگیر مسأله حاد و خانمان‌برانداز اعتیاد هستند. وقتی در یک خانواده یک نفر معتاد می‌شود زندگی تمام اعضای خانواده، خصوصاً زنان، با مشکل و مصیبت مواجه می‌گردد. وقتی ده میلیون نفر از آسیب اعتیاد در جامعه رنج می‌برند، روشن است که آثار این رنج با شدت کمتر به هفتاد میلیون هم کشیده می‌شود.

(۴) بیکاری هم اکنون در ایران فقط یک معضل اقتصادی نیست بلکه یک معضل حاد اجتماعی نیز هست. اول این که آمار چهار تا پنج میلیون بیکار از لحاظ کمی بالا است. از لحاظ کیفی نیز بیکاری هم در اقشار پایین و هم بالای جامعه معضل ایجاد کرده است. در اقشار پایین، پدر و مادر نمی‌توانند از پس مخارج زندگی و خورد و خوراک فرزندان بیکار خود برآیند و همین فشار اجتماعی جوانان بیکار را به انجام تخلفات اقتصادی، انحرافات اجتماعی، اعتیاد، افسردگی و خودکشی ترغیب می‌کند. در اقشار متوسط جامعه نیز، شاهد خانواده‌هایی هستیم که در آن یک یا چند جوان تحصیل‌کرده بیکار زندگی می‌کنند و همین عامل یکی از زمینه‌های بروز تنش در خانواده‌های متوسط جامعه شده است. حتی تعداد زیادی از ازدواج‌هایی که در طبقه متوسط انجام می‌شود با کمک همه‌جانبه پدر و مادرها صورت می‌گیرد و خود جوانان به‌خاطر نداشتن شغل قابل قبول، نمی‌توانند از عهده هزینه‌های زندگی (و دفاع از منزلت اجتماعی خود) برآیند.

(۵) پنجمین معضل و آسیب اجتماعی، حاشیه‌نشینی است. بسته به معیارهایی که برای تعیین حاشیه‌نشین‌ها به کار می‌روند، از جمعیتی بین پنج تا بیست میلیون نفر به‌عنوان حاشیه‌نشین یاد می‌شود. به باور نگارنده، اگر تنها پنج میلیون نفر حاشیه‌نشین حاد هم داشته باشیم که زیست فیزیکی و اجتماعی و روزانه آنها با بحران روبرو باشد، پدیده‌ای فوق‌العاده نگران‌کننده است. اگرچه ظهور این پدیده معلول توسعه‌نیافتگی نامتوازن جامعه است ولی میزان قابل توجهی از آسیب‌های شهری به افرادی برمی‌گردد که در این مناطق زندگی می‌کنند.

۶) ششمین معضل رشد فزاینده‌ی تعداد ضرب و شتم، قتل، دزدی، جرم و جنایت است. به نظر می‌رسد اولاً این انحرافات در ایران از کشورهای مشابهی مثل مالزی، ترکیه و مصر بیشتر است. ثانیاً پاره‌ای از جرائم مثل قتل در درون خانواده‌ها و خویشاوندان در حال گسترش است. دنیای بیرون یا دنیای اقتصاد دنیای جدال منافع است که طبیعتاً با تنش همراه است ولی دنیای درون خانواده باید دنیای امن و آرامش باشد و این که در ایران قتل و ضرب و شتم در خانواده‌ها رو به افزایش است، علامت خطرناکی است، چراکه نشان می‌دهد ناامنی از سطوح ظاهری جامعه به لایه‌های درونی آن کشیده شده است.

۷) از هفتمین معضل می‌توان تحت عنوان آسیب‌های دیگر یاد کرد، از جمله: رشد فزاینده‌ی طلاق؛ تعداد رو به فزونی زنان سرپرست خانوار بدون درآمد؛ رشد کودکان بی‌سرپرست؛ آسیب‌های مربوط به بدن (مثلاً تعداد افراد سیگاری در ایران در حال افزایش است، تعداد مصرف‌کنندگان قرص‌های مسکن و شادی‌آور در کشور بالا است، درصد افراد چاق رو به فزونی است؛ تن‌فروشی - فحشا - سیر صعودی دارد؛ و مصرف نوشابه‌های الکلی غیراستاندارد افزایش یافته است). موارد مذکور مردم را در نگرانی دائم قرار داده است.

۸) از دو معضل دیگر نیز باید نام برد. اولی تبعیض قومی است. شواهد زیادی وجود دارد که مناطق اهل سنت از لحاظ توسعه‌یافتگی در مناطق پیرامونی و درجه دوم قرار دارند و لذا پاره‌ای از آسیب‌های اجتماعی مثل فقر و احساس ناکامی در آن مناطق بیشتر است. معضل دوم هم تبعیض جنسیتی است. زنان وارد عرصه‌ی عمومی شده‌اند ولی امکانات عرصه‌ی عمومی برای هر دو جنس یکسان نیست، از ساده‌ترین سطوح یعنی امکانات تفریحی، ورزشی گرفته تا اشتغال و درآمد. تبعیض‌های حقوقی نیز بر مشکل افزوده‌است. در نتیجه، زنان در جامعه ایران از توانایی کمتری در مقابله با تهدیدها و آسیب‌ها برخوردارند و به همین دلیل بیشتر قربانی می‌شوند. به‌عنوان نمونه زنان بیشتر قربانی ناخواسته‌ی فقر، بیکاری و اعتیاد می‌شوند.

### چرایی معضلات و آسیب‌های اجتماعی در ایران

چرا جامعه‌ای که سی سال پیش یکی از آرمان‌های انقلاب عظیم، مردمی و دینی‌اش ایجاد جامعه‌ای اخلاقی، با رفاه، بدون تبعیض (و به تعبیر نگارنده، ایجاد جامعه‌ای با آسیب‌های اجتماعی کمتر) بوده است، اینک با رشد فزاینده و تراکمی آسیب‌های اجتماعی روبرو است؟ این سؤال است که وجدان هر ایرانی مسئولی را می‌گذرد. در این مجال محدود و در پاسخ به سؤال مذکور، نگارنده قصد ارائه یک تبیین علی و علمی را ندارد و تنها به ارائه سه توضیح اکتفا می‌کند.

۱) به نظر می‌رسد به رغم این که جامعه ایران با بیشترین آسیب‌های اجتماعی (خصوصاً در زمینه اعتیاد) روبرو است، ولی پس از سی سال هنوز در این جامعه (نه در سطح دولت نه در سطح نهادهای مدنی و

دانشگاهی) مرکزی وجود ندارد که در مورد آسیب‌ها و معضلات اجتماعی حتی در سطح توصیفی، آماری (و factual) اطلاعات را ثبت کند. این مرکز اطلاعات و آمار توصیفی است که می‌تواند داده‌های پایه را برای تجزیه و تحلیل، علت‌یابی و مقایسه در اختیار محققان قرار داده، روند و تغییرات این آسیب‌ها را مورد مطالعه قرار دهد. آنچه که داریم مراکز آماری پراکنده و تأییدنشده است. در شرایط فقدان چنین مرکز رسمی، مورد اعتماد و معتبری است که به‌عنوان مثال: یک مسئول خبر از پنج میلیون معتاد و مسئولی دیگر خبر از یک میلیون و دویست هزار معتاد می‌دهد؛ یک محقق معتقد است که پنج میلیون حاشیه‌نشین داریم و محقق دیگری به بیست و پنج میلیون حاشیه‌نشین اشاره می‌کند؛ یکی به دو میلیون بیکار و دیگری به پنج میلیون بیکار استناد می‌کند؛ و یکی از صدها هزار و دیگری از چهارصد هزار تن فروش سخن می‌گوید. در شرایطی که فاقد یک بانک اطلاعاتی معتبر و در دسترس هستیم که اولین شرط کاهش آسیب‌های اجتماعی شناختِ توصیفی و تبیینی انواع آسیب‌های اجتماعی و شناخت روند آنها در گستره جغرافیایی و جمعیتی ایران است. و این در حالی است که ما صدها فارغ‌التحصیل زده داریم که می‌توانند به دقت آسیب‌های اجتماعی ایران را توصیف و تبیین کنند. تأسفبار این که جامعه ایران جامعه‌ای نفتی است و اگر قرار باشد پول نفت خرج امور زیربنایی کشور شود، آیا نباید اندکی از آن مصروف تأسیس مرکز شناسایی آسیب‌های اجتماعی ایران شود؟ آیا رصد کردن آسیب‌های جانکاه اجتماعی یک کار زیربنایی در جهت درمان و کاهش آن نیست؟ اما این که چرا پس از سی سال و پس این همه قربانی آسیب‌های اجتماعی، بانک اطلاعاتی آسیب‌های اجتماعی نداریم (و همچنان آمار جسته و گریخته آسیب‌های اجتماعی صرفاً در نامه‌های محرمانه مسئولان کشور رد و بدل می‌شود) دلایل گوناگونی دارد که به یکی از آنها در ضمن توضیح بعدی اشاره می‌شود.

۲) در رشد فزاینده آسیب‌های اجتماعی قطعاً تنها یک علت دخیل نیست و علل متعدد و متفاوتی در رشد آسیب‌های گوناگون اجتماعی نقش دارند. با این همه برای کسانی که نسبت به پدیده آسیب‌های اجتماعی مسؤلانه برخورد می‌کنند این سؤال اساسی پیش می‌آید که از میان این علل پرشمار، علل مؤثر رشد آسیب‌های اجتماعی در ایران کدام است؟ بر اساس این آگاهی است که می‌توان به درمان مؤثر این آسیب‌ها پرداخت. نگارنده ادعای کشف علل مؤثر همه آسیب‌های اجتماعی را ندارد (زیرا همچنان که اشاره شد ما در رویارویی با آسیب‌های اجتماعی حتی در سطح توصیف و اطلاعات آماری، بخاطر فقدان یک مرکز رسمی و تخصصی اطلاعات و آمار، با مشکل اساسی روبرو هستیم و ایران از فقدان تراکم مطالعات در زمینه آسیب‌های اجتماعی رنج می‌برد)، بلکه در اینجا به چند علت مؤثر رشد اعتیاد اشاره می‌کند که ضمن پژوهش نگارنده درباره اعتیاد مورد توجه قرار گرفته است. در بررسی نگارنده برای تعلیل و تبیین رشد فزاینده اعتیاد در ایران (به رغم فداکاری‌ها و اقدامات کم‌نظیری که نیروی انتظامی، دستگاه قضایی و سازمان‌های امدادی و بهداشتی در ایران در طول سی سال گذشته انجام داده‌اند و شهدای زیادی که تقدیم کرده‌اند و بارها مورد تأیید سازمان ملل قرار گرفته است) به بیش از شش علت اشاره شده و سپس نشان داده

شده‌است که یکی از علل مؤثر اعتیاد و رشد فزاینده آن در ایران این است که: نهاد دولت به‌عنوان بزرگ‌ترین و مؤثرترین نهاد سیاست‌گذاری و اجرایی در کشور، بجای اینکه اهداف (و آرمان‌های) انقلاب و وظایف کشورداری را واقع‌بینانه پیگیری کند، آن‌ها را آرمانگرایانه-شعاری پیگیری می‌کند. با این که نگارنده نیز تصدیق می‌کند که روند واقع‌گرایی در حرکت دولت در دوران سازندگی (دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی) و در دوره اصلاحات (دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی) تقویت شد، اما نهاد دولت در ایران همچنان اهداف و وظائف کشورداری را آرمانگرایانه (و شعاری و تبلیغی) پیگیری می‌کند و لذا قادر به مهار آسیب‌های اجتماعی نیست، بلکه به طور ناخواسته به آن دامن می‌زند. در مطالعه مذکور تأثیر عامل دولت شعاری در مورد آسیب اجتماعی تن‌فروشی نیز مورد بحث قرار گرفته‌بود. در آنجا گفته‌ام دولت بطور آرمانی قصد داشته است ریشه تن‌فروشی را بکند، و محله شهرنوی سابق را هم به پارک تبدیل کرد، ولی پیامد ناخواسته این رفتار این شد که هم اکنون تن‌فروشی در اغلب خیابان‌های اصلی شهر و در روز روشن قابل رؤیت است؛ دولت به‌طور آرمانی علاقه داشت ریشه شراب‌خواری و میگساری را بکند ولی در عمل فروش مشروب غیر رسمی الکلی و مصرف بی‌رویه مواد کشنده اعتیاد افزایش یافت؛ این در حالی است که دو مسأله مذکور در کشورهایی اسلامی چون مالزی بسیار بهتر سامان یافته است. هم اکنون دولت به طور آرمانی علاقمند است معضلات بشری را مدیریت جهانی بکند ولی از تأسیس یک مرکز رسمی ثبت اطلاعات آسیب‌های اجتماعی خودداری می‌کند زیرا تقدس آرمان‌ها چنان حجابی برای دولت ایجاد کرده که اساساً علاقه ندارد آمارهای آسیب‌های اجتماعی را به‌طور علنی و رسمی در رسانه‌ها اعلام کند و وقتی پدیده‌ای به روشنی شناخته نشود، به درستی هم درمان نمی‌شود. در کشورهای توسعه‌یافته نیز آسیب اجتماعی وجود دارد، ولی دائماً توسط مراکز رسمی ثبت و مانیتور می‌شود و اتفاقاً یکی از شاخص‌های کارآیی هر نخست‌وزیر و رئیس جمهوری که بر سر کار می‌آید کنترل همین روند آسیب‌های اجتماعی است.

۳- به نظر می‌رسد جامعه جدید اگرچه به افراد جامعه قدرت و توانایی حل مشکلات را (از طریق علم، تکنولوژی و بوروکراسی) می‌دهد ولیکن سازوکارهای جامعه جدید به گونه‌ای است که دائماً بحران، معضل و آسیب اجتماعی نیز تولید می‌کند (که توضیح این ادعا در حوصله این نوشتار نیست). خوش‌بینی‌ای که جامعه‌شناسی کلاسیک (خصوصاً در دیدگاه کارکردگرایانه آن) درباره جامعه مدرن وجود داشت هم اکنون وجود ندارد و جامعه‌شناسان واقع‌گراتر شده‌اند. کثیری از جامعه‌شناسان کنونی به جای تأکید یک‌سویه بر ساختارها به وظایف ارادی افراد و سازمان‌ها (اعم از دولتی و غیر دولتی) برای شناسایی و مهار آسیب‌های اجتماعی اشاره می‌کنند. در گذشته در بحث رویارویی با آسیب‌های اجتماعی وظیفه دولت (هم state و هم government) سنگین بود (و هست) ولی امروز بر اهمیت مدیریت همه‌جانبه‌تر (governance) تأکید می‌شود. در این نگاه جدید به جای تأکید بر فعالیت دولت بر فعالیت مشترک دولت، نهادهای مدنی و

قربانیان آسیب‌های اجتماعی برای مهار آسیب‌ها تأکید می‌شود (و بهترین نمونه و موفق‌ترین این مدیریت همه‌جانبه در کشورهای اسکانداوی و خصوصاً سوئیس اتفاق افتاده است).

از توضیح فوق می‌خواهم این استفاده را بکنم که: در شرایطی که جامعه ایران جامعه‌ای مدرن شده است و لذا در کنار توانایی‌ها، دچار آسیب‌هایی هم شده‌است و در شرایطی که دولت روند واقع‌گرایی در وظیفه‌کشداری را در خود تقویت نمی‌کند، وظیفه‌نهادهای مدنی در مواجهه با آسیب‌های اجتماعی در این جامعه سنگین‌تر است. زیرا اولاً یکی از آثار دولت‌های شعاری عدم تقویت نهادهای مدنی است و وظیفه افراد و نهادهای توانای غیر دولتی جامعه که فعلاً وجود دارند سنگین‌تر می‌شود. ثانیاً همچنان که اشاره شد حتی در کشورهای توسعه‌یافته که سازوکارهای دموکراتیک، دولت‌ها را مجبور می‌کند که در رویارویی با آسیب‌های اجتماعی کارآمدتر عمل کنند، تولید دائمی آسیب‌های اجتماعی و نارسایی‌های موجود، آن کشورها را به مدیریت همه‌جانبه‌تر (governance) که در همکاری دولت با نهادهای جامعه مدنی تحقق می‌یابد، واداشته‌است. بنابراین، در شرایط موجود جامعه ایران (که از تبلیغاتی بودن دولت رنج می‌برد) وظیفه نهادهای نحیف مدنی موجود برای شناسایی و رویارویی با آسیب‌های اجتماعی سنگین‌تر می‌شود و این نهادهای مدنی مجبورند مقداری از باری که دولت باید به دوش می‌کشید را نیز حمل کنند.<sup>۳</sup>

<sup>۳</sup> همین‌جا وظیفه خودم می‌دانم از همه دوستان و همکاران خصوصاً از جناب آقای دکتر مصطفی معین و دکتر محمد تقی صالحی که در دو سال گذشته زحمات زیادی را برای تأسیس مؤسسه مدنی رشد، حمایت، اندیشه (رحمان) می‌ذول داشته‌اند [که هدف اصلی‌اش رویارویی آگاهانه و کارشناسانه با آسیب‌های اجتماعی (خصوصاً در بخش کودکان، نوجوانان، جوانان و زنان است)] صمیمانه تشکر می‌کنم و در ماه مبارک رمضان همه حضار گرامی را به یاری رساندن به این مؤسسه مدنی تشویق می‌کنم.